**د:** رادع چهارمی که برای قول اول ذکر شده است حدیث: و انه رفع القلم عن الصبي حتى يحتلم[[1]](#footnote-1).

**تقریب استدلال:** وقتی تکلیف از صبیّ بر داشته شد لازمه اش این است که صبیّ صلاحیَّت برای تصدی إفتاء را ندارد و او مکلَّف به فتوا دادن نیست.

**جواب:**

**اولاً** رفع قلم نسبت به مواخذه است یعنی صبیّ نسبت به افعال و تروک مواخذه ندارد زیرا برای او گناه محسوب نمی­شود لذا ربطی به مسأله اجتهاد و تقلید ندارد.

**ثانیاً** قلم یعنی تکلیف و مراد از قلم، قلم الزامات است یعنی نمی­توان بر صبیّ الزام کرد و او را مجبور به تکلیف کرد مثلا نمی­شود او را به نماز ، روزه ، حج و لو اینکه مستطیع باشد أمر کرد.

لذا این حدیث الزامات را از صبی بر می­دارد اما اگر صبیّ عبد مملوک را آزاد کرد عِتق واقع می­شود یا قسمتی از مالش را وصیَّت کرد محقَّق می­شود یا نماز و روزه انجام داد عبادتش مشروعیَّت پیدا می­کند.

**ه:** رادع پنجمی که ذکر شده است این روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: عمد الصبی و خطأهُ واحد

**تقریب استدلال:** کل ما صدر عن الصبی فهو بحکم الخطأ فی الشریعه المقدسه بنا بر این

صبی هر گز نمی­تواند مرجع تقلید مردم شود زیرا کلیه فتاوای او در حکم خطاء است در نتیجه تقلید نا بالغ جائز نیست

**جواب:** تنزیل بر پایه اثر ًخاص است هرگز کبری کلی از تنزیلیّات استفاده نمی­شود مثلاً در حدیث دارد الطواف بالبیت صلاهٌ این تنزیل به اعتبار این است که همان آثاری که برای نماز است برای طواف هم می­باشد مثل اینکه نماز گزار و طواف کنند نباید مُحدث به حدث اصغر و اکبر باشد اما نمی­رساند که طواف مثل نماز از نظر اجزاء و شرائط است ( کلیَّت را نمی­رساند )

در این حدیث هم مراد امام صادق علیه السلام این است که اگر بچه ای جنایتی کرد جنایت او را عمدی حساب نکنید بلکه آن را در حکم خطأ حساب کنید لذا اگر کسی را به قتل برساند نباید قصاص شود بلکه دیه او را عاقله پرداخت می­کنند.

لذا در حدیث اسحاق بن عمار آمده است: إنَّ علیا ع کان قول عمد الصبیان خطا یُحمل علی العاقله[[2]](#footnote-2)

خود این حدیث دلیل است بر اینکه مورد حدیث خاص است و کلیَّت ندارد و فقط صورت جنایات صبی را می­گیردو ربطی به باب افتاء و اجتهاد ندارد.

**نظر استاد:** ملاک سیره سه چیز است **علم** ، **خبرویَّت** ، **اطلاع** ، لذا اگر کسی عالم یا اهل خبره یا اهل اطلاع است به او مراجعه می­کنیم و الا فلا

اما ملاک مراجعه بلوغ نیست و این برای ما هم احراز نشد

بله اگر شک کنیم که آیا بلوغ در مرجع تقلید معتبر است یا نه اصاله الاشتغال جاری است زیرا عقل می­گوید اشتغال یقینی مقتضی براعت یقینی است و تقلید نابالغ براعت یقینیّه نمی­آورد و این اصل یک اصل عقلی است لکن این اصل عقلی مورود است و سیره و اطلاق آیات و روایت وارد است زیرا با وجود سیره و اطلاق ادله لفظیه نوبت به شک نمی­رسد مگر اینکه رادعی باشد که تا کنون چنین رادعی را پیدا نکرده ایم.

1. ۱-(2) المروية في ب 4 من أبواب العبادات من الوسائل بتغيير يسير و بمضمونها روايات كثيرة في أبواب مختلفة. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏10 / 341 / باب من خطؤه عمد ..... ص : 337

   «و روى السكوني» في القوي كالشيخين‏ «عن أبي عبد الله عليه السلام» و يدل على البلوغ إذا كان للصبي خمسة أشبار و عمل به بعض الأصحاب و حمل الشيخ الخبرين السابقين عليه و لا ينفع و ظاهره خلافهما كما رواه الشيخ في الموثق عن إسحاق بن عمار عن جعفر عن أبيه (ع) أن عليا عليه السلام كان يقول: عمد الصبيان‏ خطاء تحمله العاقلة. [↑](#footnote-ref-2)